

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

مرحوم خوئی در این مسئله که اگر کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به نیت حج ندبی حجی انجام دهد یا غافل شد از این که مستطیع است و به نیت حج ندبی حجی را انجام داد، فرمود: بین فرض اشتباه در تطبیق و فرض تقیید فرقی قائل نیستیم و در هر دو صورت قائل هستیم به این که این حج مجزی از حجة الاسلام است. دلیل ایشان و لوازم فرمایش ایشان را هم ذکر کردیم. در اینجا مرحوم والد ما اشکالاتی بر محقق خویی (قدس سره) دارند که ابتدا آنها را ذکر می‌کنیم، بعد بیان مرحوم هاشمی شاهرودی در سه اشکال به سید (قدس سره) (طبق برداشتی که خودشان از کلام سید کردند وارد کردند) را بیان می‌کنیم.

اشکالات والد معظم (قدس سره) بر دیدگاه مرحوم خویی

اشکالاتی که مرحوم والد ما فرمودند، به حسب ظاهر عباراتشان سه اشکال است ولی چهار اشکال به مرحوم خوئی دارند:

اشکال اول

اولین اشکال آن است که شما یک بیانی دارید که لازمه این بیان این است که ما در ثبوت این دو فرض در ما نحن فیه تردید کنیم، در حالی که مجالی برای اشکال در ثبوت این دو فرض در ما نحن فیه نیست. ایشان می‌فرماید: بالأخره ما باشیم و خودمان، آیا اینجا دو صورت داریم یا نه؟

1. یک صورت این که یک وقت کسی می‌گوید: من می‌خواستم آن امر متوجه به خودم را امتثال کنم و خیال می‌کردم آن امر، امر استحبابی است و به نیت استحبابی آوردند، بعد معلوم می‌شود آن امر متوجه به من امر وجوبی است.

2. یک فرض هم این است که می‌گوید: من اگر هم می‌دانستم آن امر متوجه به من امر وجوبی است باز می‌خواستم بنیة الاستحباب بیاورم و اگر می‌دانستم بنیة الوجوب است اصلاً به عنوان الوجوب نمی‌آوردم.

مرحوم والد ما می‌گوید: جناب آقای خوئی بالأخره ما دو فرض داریم یا نه؟ گویا می‌فرماید: مستفاد از فرمایشات و اشکالی که شما بر سید (قدس سره) دارید آن است که ما اصلاً دو فرض نداریم و یک فرض است، در حالی که وجداناً در خارج ما مواجه با این دو فرض هستیم: یک فرض این که این شخص می‌گوید: من به قصد امتثال آن امر متوجه به خودم به حج رفتم، فکر کردم آن امر استحبابی است، حالا بعد الحج معلوم شده من مستطیع بودم آن امر وجوبی بوده این می‌شود خطای در تطبیق، اما یک فرض دوم می‌گوید: اگر می‌دانستم آن امر متوجه به من هم وجوبی است، من به عنوان الوجوب نمی‌خواهم اصلاً انجام

ردّ اشکال

در ردّ این اشکال باید گفت: محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید: این شخصی که امسال به حج می‌رود، فکر می‌کند مستطیع نیست و به نیت حج استحبابی انجام می‌دهد. واقع این است که یک امر واحد معین به وجوب حجة الاسلام متوجه اوست که این امر قابل تقييد نیست، الآن این کسی که می‌رود «امر واحد جزئی معین» به این که تو باید حجة الاسلام انجام بدهی و این امر قابل تقييد نیست؛ یعنی نمی‌تواند بگوید: من این امر واحدی که خودش الآن به حسب الواقع مقید به حجة الاسلام است، من بنیة الندب انجام می‌دهم! این لغو است، این نیت اصلاً نیتی است که بی‌خود داخل این آورده است.

بنابراین همان‌گونه که در گذشته اشاره شد لازمه فرمایش مرحوم خوئی این است که نیت وجوب هم لازم نیست. اگر کسی همین طوری بگوید: من به قصد امتثال امر می‌روم ولی نية الوجوب نکند باز هم حجة الاسلام محقق شده است. ایشان فرمودند: «التقييد إنما هو في الامور الكلية»، این امر واحد معینی که امسال واقعاً متوجه این شخص است کلی نیست و یک امر جزئی است و جزئی قابلیت تقييد ندارد.

لذا محقق خویی (قدس سره) نمی‌خواهد اصل دو فرض را انکار کند (البته بعداً خواهیم گفت مرحوم هاشمی نیز همین اشکال اولی که مرحوم والد ما دارند به آقای خوئی می‌گویند که سید این را اراده کرده و شما رفتی جای دیگری حرف می‌زنی)، بلکه می‌فرماید: ما نمی‌خواهیم ثبوت الفرضین را بحسب الثبوت انکار کنیم، می‌گوئیم «من یأتی و من یمتثل امتثالاً» یک وقت می‌گوید: من قصد آن امر متوجه به خودم را کردم، اما فکر می‌کند آن امر استحبابی است و بعد معلوم می‌شود وجوبی است، گاهی اوقات می‌گوید: من فقط می‌خواهم بنیة الندب انجام بدهم.

بنابراین محقق خوئی (قدس سره) نمی‌خواهد اصل ثبوت فرضین را وجداناً و فی نفسه انکار کند، بلکه ممکن است ایشان این فرض را جای دیگری بیاورد، در باب صلاة واجب و صلاة مستحب بیاورد، اما در اینجا می‌گوید: در اینجا فقط یک امر واحد معین جزئی خارجی وجود دارد که قابلیت تقييد ندارد و بنیة الندب هم بیاورد فایده ندارد و این کلمه «ندب» اخلاقی در آن وارد نمی‌کند.

اشکال دوم

دومین اشکال والد معظم (قدس سره) آن است که می‌فرماید: ما این کبرای شما را قبول نداریم؛ یعنی این که گفتید: تقييد فقط در امور کلیه است درست نیست، بلکه تقييد در امور جزئی هم معنا دارد؛ یعنی ایشان می‌گویند: شما می‌گوئید این امر واحد معین خارجی است اما این قابلیت تقييد ندارد، می‌گوییم تقييد امکان دارد. ایشان می‌گویند: اینجا شبیه آن نزاعی است که بین شیخ انصاری (قدس سره) و مشهور در رجوع قید به هیئت و ماده است، می‌گوید «اکرم زیداً إن جاءک» که «إن جاءک» قید برای هیئت و وجوب است یا قید است برای ماده.

مشهور می‌گویند قید برای هیئت است و شیخ (قدس سره) می‌فرماید: نه این قید برای ماده است، بنا بر این که این قید برای هیئت باشد، هیئت امر جزئی است یا کلی؟ والد ما می‌فرماید: هیئت یک امر جزئی است و لذا موضوع له هیئات مانند موضوع له حروف می‌ماند؛ یعنی چطور حرف من، إلی، باء، علی، این حروف جارّه و غیر جارّه وضع‌شان عام و موضوع له‌شان خاص است، هیئت نیز موضوع له‌اش جزئی است، آن هم موضوع له‌اش خاص است، منتهی این از «ضیق فم الرکیّه» است و از اول مقید آمده است. بنابراین، مانعی ندارد که این امر واحد جزئی از اول مقید بنیة الندب شود.^[2]

به نظر ما اشکال دوم ایشان نیز بر مرحوم خوئی وارد نیست؛ زیرا ایشان می‌گویند: اینجا دست خود این شخص نیست که این تقييد را بياورد، اين مسئله که از اول «ضيق فم الرکيه» دست خود آن کسی است که این چاه را درست می‌کند و به او گفته می‌شود: دهانه چاه را تنگ بگیر، به این معنا نیست که اول گشاد بگیر بعد تنگ کن، بلکه از اول تنگ درست می‌کند، اما اینجا امر از ناحیه شارع است، شارع الآن به این آدمی که واقعاً مستطیع است یک امر واحد جزئی معین خارجی به حجة الاسلام آورده است. حال برای این امر جزئی نمی‌شود قیدی آورد، چه کسی می‌خواهد قید بیاورد؟! نیت ندب را این حاجی و این عامل، این امثال کننده می‌خواهد بیاورد، بی‌خود می‌آورد. این شخص قدرت تقييد آن امر جزئی را ندارد.

اشکال سوم و رد آن

سومین اشکال مرحوم والد ما بر محقق خویی (قدس سره) آن است که می‌فرماید: سلّمنا تقييد در امور کلیه است نه در امور جزئیه اما در اینجا قائلیم که امر کلی در اینجا ثابت است؛ یعنی ما در ما نحن فیه امر کلی درست می‌کنیم: یک امر کلی به حج داریم که می‌گوئیم حج یک نوعش وجوبی است و یک نوعش استحبابی. حال این مکلف هم می‌خواهد آن امر کلی را مقید کند بنیة الندب. به بیان دیگر، محقق خویی (قدس سره) می‌گوید: این شخص در خارج فعلی را انجام می‌دهد و می‌گویند قابلیت تقييد ندارد، ما امر را قبل التحقق در عالم خارج معیار قرار بدهیم و آن زمان کلی است.^[3]

به نظر ما این اشکال نیز با بیانی که از مرحوم خوئی داشتیم وارد نیست؛ زیرا محقق خوئی (قدس سره) می‌گویند: قبل التحقق فی الخارج آن امری که متوجه این شخص است جزئی است و کلی نیست؛ یعنی یک امر واحد معین خارجی جزئی متوجه به این شخص است که حجة الاسلام را انجام بدهد. پس این سه اشکال وارد نیست.

اشکال چهارم و ارزیابی آن

در اشکال چهارم (که مرحوم والد این را با «و العجب» ذکر می‌کنند) می‌فرماید: «و العجب منه أنه مع التزامه لتحقق حقائق الحج و تكثر ماهیات»؛ اشکال دیگر به آقای خوئی این است که آقای خوئی! در باب حج همان حرف مشهور را دارد که مشهور قائل به تعدد ماهیات هستند و می‌گویند: حج صبی ماهیتش با حج بالغ فرق دارد، حج مستحبی ماهیتش با حج واجب فرق دارد، حج مستطیع با حج غیر مستطیع ماهیتش فرق دارد، ایشان که این مبنا را دارد و قائل به تعدد حقایق حج و تكثر ماهیات حج است، چطور در اینجا در فرض تقييد کرده و می‌گویند این حج مجزی از حجة الاسلام است، در حالی که این شخص قصد خلاف حجة الاسلام یعنی قصد استحباب را کرده و می‌گوید: من می‌خواهم حج مستحبی را به جا بیاورم حتی اگر علم داشته باشم به این که شارع بر من حج واجب را قرار داده، من می‌خواهم حج مستحبی انجام بدهم! شما خودتان می‌گویند ماهیت حج مستحبی تغایر دارد.^[4]

اگر گفتیم ماهیات حج مختلف است، پس همه جا باید قائل به عدم اجزاء شده و بگوئیم جناب سید (قدس سره) شما چرا آمدید مسئله اشتباه در تطبیق و مسئله تقييد را مطرح کردید؟ شما بگوئید: «إن قلنا بالتعدد فی الماهیات» نتیجه عدم اجزاء است، تعدد ماهیات ضابطه‌اش این است که من نیت استحباب و عدم وجوب کردم؛ یعنی می‌گویم در جایی که نیت وجوب می‌کنم حجّ یک ماهیتی دارد، جایی که نیت استحباب می‌کنم یک ماهیت دیگری دارد، اگر شما قائل به تعدد ماهیات هستید نتیجه عدم الاجزاء است و اگر قائل به وحدت ماهیات هستید نتیجه اجزاء است. مرحوم والد ما به محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید: شما خودت قائل به تعدد ماهیات هستی، اگر قائل هستی چطور می‌توانی در فرض تقييد که نیت استحباب کرده یک ماهیت جدایی غیر از ماهیت وجوبی دارد قائل به اجزاء بشوید؟

البته ممکن است بتوان از محقق خویی(قدس سره) دفاع کرد به این بیان که ایشان می‌گویند: در جایی که واجب به عنوان الواجب صحیحاً انجام بشود با آنجایی که مستحب به عنوان المستحب صحیحاً انجام بشود ما می‌گوییم دو تا ماهیت است، اما در اینجا ادعای ما این است که اصلاً غیر از تحقق به عنوان الوجوب فرض دیگری ندارد. مرحوم خویی می‌فرماید: چون امر متوجه به این شخص امر واحد جزئی در وجوب حجة الاسلام بوده اصلاً غیر از حج واجب مصداق دیگری نمی‌تواند داشته باشد، این چه ربطی دارد؟

یعنی چطور با مسئله تعدد ماهیات منافات پیدا می‌کند؟ ایشان تعدد ماهیات را در جای خودش قائل است؛ یعنی در جایی که یک حجی به نحو وجوبی صحیح انجام بشود، در جایی که حجی به نحو استحبابی هم صحیح انجام بشود این مجزی از آن نیست و آن هم مجزی از این نیست، هیچ کدام جای یکدیگر را نمی‌گیرند و اینها با هم مختلف است. به تعبیر مرحوم خویی اگر کسی برود حج مستحبی انجام بدهد، بعداً مستطیع بشود بعداً هم باید حج واجبش را انجام بدهد، آن حج مستحبی قبلی جای حج واجب را نمی‌گیرد، اینها با هم تغایر دارد، اما ادعای ایشان در اینجا این است یک امر واحد شخصی معین متوجه این آدم شده و آن هم امر به حجة الاسلام است. طبق نظر محقق خویی(قدس سره) این فعل قابلیت غیر از این که مصداق برای امتثال واجب باشد ندارد، در نتیجه نیت ندبش لغو است.

ممکن است گفته شود نظیر این مطلب در جایی است که کسی الآن نماز واجبش را خوانده، یک نمازهای قضایی هم دارد، هم امر کلی به «إقضاء ما فات» دارد و هم امر کلی به صلاة نافله دارد، این بستگی دارد آن امر کلی را خودش چطور نیت کند؟ می‌گوید: من این دو رکعت را بنية القضاء می‌خواهم بخوانم یا به نیت نافله، اشکالی ندارد و آقای خویی هم این را قبول دارد، ولی مرحوم خویی می‌گوید: این شخصی که امسال مستطیع است و همه شرایط استطاعت را دارد یک امر بیشتر ندارد، آن هم امر واحد جزئی معین خارجی به حجة الاسلام است، این دیگر قابلیت تقیید ندارد.

در اینجا انحلال هم که نگوییم، آقای خویی اینطور می‌فرمایند که این فعل فقط قابلیت مصداق برای وجوب دارد و جایی که فعل فقط قابلیت مصداق برای وجوب دارد شما نمی‌توانید نیت استحباب کنید، به عنوان مثال طبق دیدگاه مرحوم خویی دو رکعت به وقت نماز صبح اگر باقی مانده باشد، اگر این هم نیت کند بگوید من دو رکعت نماز مستحبی می‌خوانم تا نمازش تمام شد آفتاب طلوع کرد، اینجا باید بگوییم نماز واجب است؛ چون طبق فرمایش آقای خویی هم امر معین به نماز صبح دارد و هم این زمان فقط قابلیت امتثال نماز صبح را دارد، لذا لازم هم نیست بحث انحلال را مطرح کند.

به بیان دیگر، ترتب در جایی است که آن ظرف قابلیت برای آن فعل ترتبی را داشته باشد، شما به مسجد می‌روید باید ازاله نجاست کنی و نمی‌کنی و نماز می‌خوانی، می‌گویی اینجا این ظرف قابلیت برای نماز هم دارد منتهی ازاله نجاست اهم بوده و باید او را انجام می‌دادید ندادید، ترتباً نماز صحیح است، اما آقای خویی می‌گویند این ظرف قابلیت ندارد، فقط قابلیت برای امتثال حج واجب را دارد.

خلاصه آن که این چهار اشکال مرحوم والد ما بر محقق خویی(قدس سره) وارد نیست.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

[1] □ «أقول يرد عليه أولاً انه لا مجال للإشكال في ثبوت فرضين في هذا المقام و مثله لان المكلف تارة يكون بصدد امتثال الأمر الواقعي أياً ما كان و في مثال الاقتداء المذكور بصدد الإيتمام بالإمام الحاضر أياً من كان و اخرى بصدد امتثال الأمر الواقعي على تقدير كونه هو النذب و بصدد الإيتمام بالإمام الحاضر على تقدير كونه زيدا بحيث لم يتعلق غرضه بامتثال الأمر الوجوبي و

بالاقتداء بعمرو أصلا و ان كان معتقدا بعدالته و صحة الاقتداء به و التعبير عن الفرض الأول بالاشتباه في التطبيق و عن الفرض.»
تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص158.

[2] □ «و ثانيا انه لا اختصاص للتقييد بما إذا كان في الأمور الكلية بل يجري في الأمور الجزئية بنحو يكون وجودها متحققا مقيدا لا ما إذا عرض لها التقييد بعد وجودها نظير ما ذكره في باب الواجب المشروط من ان رجوع القيد في مثل «أكرم زيدا ان جاءك» إلى الهيئة كما عليه المشهور في مقابل الشيخ- قده- مع كون مفاد الهيئة امرا جزئيا لانه كالحروف يكون من باب الوضع العام و الموضوع له الخاص لا مانع منه لأنه ينشأ الوجوب بنحو التقييد من أول الأمر لا انه ينشأ ثم يعرض له التقييد.» همان.

[3] □ «و ثالثا انه لو سلمنا اختصاص التقييد بما إذا كان في الأمور الكلية نقول بثبوت الأمر الكلي في المقام و مثله كالاقتداء في المثال المذكور ضرورة انه لا بد من ملاحظة الأمر قبل تحققه في الخارج لان التقييد انما يتحقق في هذه المرحلة و من المعلوم ان الائتمام الذي يتعلق به القصد يكون قبل التحقق كليا له سعة من حيث الزمان و المكان و من حيث من يقتدى به و إذا كان كذلك فله التقييد و التضيق و عليه فالتقييد بالمقتدى الخاص يكون قبل مرحلة الوجود و كذلك المقام فإنه قبل ان يشرع في الحج يتصف عمله بالسعة و الكلية و له التقييد من جهة الداعي بأمر خاص و كون الأمر المتعلق بالحج في هذه السنة أمرا خاصا لا يوجب عدم إمكان التقييد في الحج الذي يريد الشروع فيه.» همان، ص158-159.

[4] □ «و العجب منه انه مع التزامه بتعدد حقائق الحج و تكثر ماهياته كيف جعل الحج في صورة التقييد مجزيا عن حجة الإسلام مع انه لم يقصدها بوجه بل قصد غيرها لا لأجل الجهل بوجوبها عليه لاعتقاد عدم الاستطاعة بل لانه لا يريد الإتيان بها على تقدير العلم أيضا كما هو المفروض و من هنا يمكن ان يقال بالفرق بين الحج و بين الصوم الذي أورده بعنوان التأييد نظرا الى احتمال ان لا يكون للصوم حقائق مختلفة و ماهيات متعددة بخلاف الحج.» همان، ص159.